**امام چگونه به شهادت رسید؟**

‏معتمد عباسى كه همواره از محبوبیت و نفوذ معنوى امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر مى‏شود و زندان و اختناق و مراقبت تاثیر معكوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانى مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسى‏» ، مى‏نویسد:

بسیارى از دانشمندان ما گفته‏اند: امام عسكرى-علیه السلام-بر اثر مسمومیت‏به شهادت رسید، چنانكه پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‏اند. (1)

«كفعمى‏»، دانشمند معروف شیعه، مى‏گوید:

 او را «معتمد» مسموم ساخت (2) و «محمد بن جریر بن رستم‏» ، از دانشمندان شیعى در قرن چهارم، معتقد است كه: امام عسكرى-علیه السلام-در اثر مسمومیت‏به درجه شهادت رسید. (3)

یكى از نشانه‏هاى شهادت امام توسط دربار عباسى، تحركها و تلاشهاى فوق العاده‏اى بود كه معتمد عباسى در روزهاى مسمومیت و شهادت امام، براى عادى جلوه دادن مرگ آن حضرت از خود نشان داد.

«ابن صباغ مالكى‏» ، یكى از دانشمندان اهل سنت، از قول «عبید الله بن خاقان‏» ، یكى از درباریان عباسى (كه از احترام او نسبت‏به امام یاد كردیم) مى‏نویسد:

«... هنگام در گذشت ابو محمد حسن بن على عسكرى-علیه السلام-معتمد، خلیفه عباسى حال مخصوصى پیدا كرد كه ما از آن‏شگفت زده شدیم و فكر نمى‏كردیم چنین حالى در او (كه خلیفه وقت‏بود و قدرت را در دست داشت) دیده شود. وقتى «ابو محمد» (امام عسكرى) رنجور شد، پنج نفر از اطرافیان خاص خلیفه كه همه از فقیهان دربارى بودند، به خانه او گسیل شدند. معتمد به آنان دستور داد در خانه ابو محمد بمانند و هر چه روى مى‏دهد به او گزارش كنند، نیز عده‏اى را به عنوان پرستار فرستاد تا ملازم او باشند، و همچنین به «قاضى بن بختیار» فرمان داد ده نفر از معتمدین را انتخاب كند و به خانه ابو محمد بفرستد و آنان هر صبح و شام نزد او بروند و حال او را زیر نظر بگیرند. دو یا سه روز بعد به خلیفه خبر دادند حال ابو محمد سخت‏تر شده و بعید است‏بهتر شود. خلیفه دستور داد شب و روز ملازم خانه او باشند و آنان پیوسته ملازم خانه آن بزرگوار بودند تا پس از چند روزى رحلت فرمود. وقتى خبر درگذشت آن حضرت پخش شد، سامراء به حركت در آمد و سراپا فریاد و ناله گردید و بازارها تعطیل و مغازه‏ها بسته شد. بنى هاشم، دیوانیان، امراى لشكر، قاضیان شهر، شعرا، شهود و گواهان و سایر مردم براى شركت در مراسم تشییع حركت كردند، سامراء در آن روز یادآور صحنه یامت‏بود!

و روز هشتم ربیع الاوّل سال 260 هجرى، روز درد آلودى در شهرسامراء بود خبر شهادت امام عسكرى‏علیه السلام در عنفوان شباب همه جا را فراگرفت. بازارها تعطیل شدند و مردم شتابان و گریان به سوى خانه امام رفتند. مورخان این روز غمبار را به روز قیامت تشبیه كرده‏اند، چرا؟ چون‏توده‏هاى محرومى كه مهر و محبت خود را نسبت به امام، از ترس‏سركوب نظام همیشه در خود نهان مى‏داشتند، آنروز عنان عواطف‏خروشان خویش را از كف دادند. آه كه اهل بیت نبوّت در راه تحكیم شالوده‏هاى دین و نشر ارزشهاى‏توحید چه رنجها كه متحمّل نشدند. چه خونها كه از آنان نریختند و چه حرمتها كه ندریدند و حقوق‏وقرابت آنان را به رسول خدا رعایت نكردند.

براستى محنت اولیاى خدا در طول اعصار چه بى شمار بوده و پایگاه‏وپاداش آنان در پیشگاه پروردگار چه بزرگ است! این امام بزرگوارى كه اینك از دنیاى آنان رخت بر مى‏بندد در حالى كه‏هنوز از عمر مباركش 28 سال نگذشته، با انواع محنتها دست و پنجه نرم‏كرد، از عهد متوكّل ستمكار و فرو مایه كه دشمنى علیه اهل بیت رسالت ‏را سر لوحه كار خویش قرار داد و مزار ابى عبد اللَّه الحسین‏علیه السلام را ویران‏كرد تا دوران مستعین كه به خاطر كینه ورزیدن به خاندان پیامبرصلى الله علیه وآله آن‏حضرت را نزد یكى از سر سخت ترین مردانش زندانى كرد. ( این مرد اوتاش نام داشت كه بعداً پس از دیدن پاره‏اى از كرامتهاى امام، به امامت‏آن حضرت ایمان آورد.)

همین خلیفه، در دوران خویش نزدیك بود امام‏را بكشد امّا خداوند او را فرصت نداد و وى از خلافت بر كنار شد. همچنین معتز در روزگار خویش مى‏كوشید امام را دربند كند لیكن آن‏حضرت به درگاه خداوند تضرّع كرد تا آنكه معتز نیز از دنیا رفت. حتّى در روزگار مهتدى امام از آزار وى در امان نبود، او مى‏كوشیدامام را در تنگنا قرار دهد تا آنجا كه زندانى‏اش كرد و قصد كشتنش رانمود. لیكن امام به یكى از اصحابش به نام ابو هاشم اطلاع داد كه: "ابو هاشم! این ستمگر، قصد كرده مرا امشب بكشد، امّا خداوندعمر او را كوتاه گرداند. مرا فرزندى نیست و خداوند بزودى مرا فرزندى‏عطا خواهد فرمود".(4) بالاخره آنكه آن حضرت در دوره معتمد همواره تحت آزار و اذیت‏قرار داشت تا آنكه به دست وى به زندان افتاد.

آرى امام عسكرى‏علیه السلام بیشتر مدّت رهبرى خویش را در دشوارى‏وسختى گذارند و اكنون زمان وفات آن حضرت رسیده است: آیا امام به‏مرگ طبیعى وفات یافت؟ یا آنكه توسط زهر به شهادت رسید؟ زهر یكى از مشهورترین ابزارهاى ترور در نزد زمامداران آن عهد بوده‏ و ترس آنان نسبت به وجود رهبران دینى محبوبی مثل امام آنها را وامى‏داشته كه با اتخاذ این روش ایشان را تصفیه كنند. دلیل دیگر ما بر اتخاذ این شیوه از سوى خلیفه، طرز بر خورد آنان باامام به هنگام بیمارى‏اش مى‏باشد. خلیفه به پنج تن از افراد مورد و ثوق‏خویش گفته بود كه در طول مدّت بیمارى حضرت، همواره با او باشند. وى همچنین عدّه‏اى پزشك به خاطر آن حضرت طلبیده بود تا وى را شبانه ‏روز همراه باشند.(5)

علّت این امر چه بود؟ دو علّت مى‏توان براى چنین رفتار شگفت آورى‏پیدا كرد: نخست: برائت جستن از مسئولیت ترور امام در برابر توده‏ها برحسب ضرب المثلى كه در میان سیاستمداران معروف است: او را بكش‏وزیر جنازه‏اش گریه كن. دوم: همه مردم و بویژه زمامداران مى‏دانستند كه ائمه اهل بیت‏علیهم السلام‏همواره از احترام بسیار توده‏هاى مردم بر خوردارند و شیعه بر این باوراست كه امامت در میان آنان یكى پس از دیگرى منتقل مى‏شود.

و اینك ‏این امام یازدهم است كه مى‏خواهد از دنیا رخت بربندد. بنابر این باید حتماً او را جانشینى باشد، امّا این جانشین چه كسى است؟ خلفاى عبّاسى پیوسته مى‏كوشیدند به هنگام شهادت یكى از ائمه پى‏ببرند كه جانشین او كیست؟ به همین علّت ائمه‏علیهم السلام نیز به هنگام احساس‏خطر بر جانشین خود او را پنهان مى‏كردند تا وقتى كه خطر از بین برود.

از دیگر سو احادیثى كه در باره حضرت مهدى (عج) وارد شده، ازخاور تا باختر را فرا گرفته است و دانشمندان مى‏دانند كه مهدى ‏دوازدهمین جانشین است و اگر بگوییم كه زمامداران عبّاسى چیزى از این‏احادیث نمى‏دانستند، نا معقول مى‏نماید. از همین روست كه مى‏بینیم‏آنان پیوسته و با هر وسیله‏اى مى‏كوشند تا نور الهى را فرو نشانند امّاهیهات. به این دلیل است كه معتمد عبّاسى، به هنگام شدت گرفتن بیمارى امام‏تدابیرى استثنایى مى‏اندیشد. پس از آنكه امام چشم از جهان فرو مى‏بندد، معتمد دستور مى‏دهدخانه او را بازرسى كنند و كنیزانش را زیر نظر بگیرند. او نمى‏دانست‏ خداوند خود رساننده فرمان و كار خویش است و امام منتظر بیشتر از پنج‏سال است كه به دنیا آمده و از دید جاسوسان مخفى شده است و برگزیدگان‏شیعه با وى بیعت كرده‏ اند.بدین گونه امام بواسطه زهر معتمد شهید شد.(6)

پس از وفات و غسل و تكفین آن حضرت، ابو عیسى بن متوكّل ازجانب حكومت و به نیابت از خلیفه بر آن حضرت نماز گزارد و پس ازفراغت از نماز، صورت امام را نمایان ساخت و آن را بویژه به هاشمیهاوعلویها و مسئولان بلند مرتبه و قاضیان و پزشكان نشان داد و گفت: این‏حسن پسر على پسر محمّد پسر رضاست كه به مرگ طبیعى، در بسترخویش مرده است و به هنگام رحلتش فلانى و فلانى از خادمان ومحرمان‏امیر المؤمنین و فلانى و فلانى از قاضیان وفلانى از پزشكان بر بالین اوحضور داشته‏اند آنگاه چهره مبارك آن حضرت را پوشاند.(7) این اقدامات براى این بود كه مبادا پاى حكومت در قتل امام به میان‏آید، و همین امر نشانگر آن است كه حكومت از جانب مردم متّهم به‏كشتن امام بوده است.بدینسان امام عسكرى‏علیه السلام رحلت كرد و از پس خویش راهى درخشان‏بر جاى نهاد تا نسلها از روشنى آن هدایت گردند.

آن حضرت را در همان اقامتگاه شریفش در شهر سامراء، در كنار مزارپدر بزرگوارش، به خاك سپردند كه تا امروز نیز زیارتگاه مسلمانان‏است. درود خدا بر او باد روزى كه زاده شد و روزى كه به شهادت رسیدوروزى كه زنده بر انگیخته خواهد شد. و درود خدا بر هواخواهان‏ و پیروان او تا روز رستاخیز.

**آخرین وصیت:‏**

آفتاب امامت غروب مى‏كرد زیرا خداوند این گونه مقدّر كرده بود كه‏این آفتاب از پس پرده غیبت صغرا و سپس غیبت كبرا پرتو افشانى كند. ازاین رو امام حسن عسكرى ‏علیه السلام بر دو بینش بسیار مهم تأكید كرد: نخست: تأكید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت براى ولى اللَّه اعظم ‏امام منتظر (عج). دوم: تحكیم شالوده‏ هاى مرجعیت دینى.

الف- گرفتن بیعت براى امام منتظر احادیث فراوانى در باره امام حجّت منتظرعلیه السلام وجود دارد كه ازپیامبر وتمام ائمه‏علیهم السلام صادر شده امّا تأكید امام عسكرى بر این امر تأثیررساترى داشت. چون آن حضرت، شخصاً امام را براى خواص از یاران‏خویش مشخص كرد. همچنین روایتهاى فراوانى در این باره وارد شده كه‏به ذكر یكى از آنها اكتفا مى‏ورزیم.

احمد بن اسحاق بن سعید اشعرى روایت كرده است كه: بر امام حسن‏عسكرى وارد شدم و خواستم در باره جانشینش از وى بپرسم. امّا آن‏حضرت خود بدون مقدّمه فرمود: "احمد بن اسحاق! خداوند تبارك و تعالى از زمانى كه آدم را آفریدزمین را از حجّت خدا بر خلقش خالى نگذاشته و تا روز قیامت هم خالى‏نخواهد گذارد به بركت وجود او است كه بلا از مردم زمین دور مى‏شودوباران فرو مى‏بارد وبركات زمین برون مى‏آیند". گفتم: فرزند رسول خدا! پس از تو امام و خلیفه كیست؟ پس شتابان وارد اتاق شد. سپس بیرون آمد و بچّه‏اى روى دوش گرفته‏بود صورتش گویى ماه شب چهارده بود و سه سال از عمرش مى‏گذشت. سپس امام فرمود: "احمد! اگر كرامت تو بر خداى عزّ و جل و بر حجّتهایش نمى‏بود، این‏كودكم را به تو نشان نمى‏دادم. او همنام و هم كنیه رسول خدا و كسى است‏كه زمین را از عدل و داد پر مى‏كند پس از آنكه ستم و بیداد پر شده باشد. احمد! حكایت او در این امّت همچون حكایت خضر و همانندداستان ذو القرنین است. به خدا سوگند چنان غیبت درازى كند كه هیچ‏كس از هلاكت در آن رهایى نیابد مگر آنكه خداوند او را بر اعتقاد به‏امامتش استوار كرده و در طول این مدّت با دعا براى تعجیل فرجش‏همراهى نموده باشد".(8)

ب - مرجعیت خردمندانه دینى‏ براى این امامت كه امتداد رسالت الهى است باید كیان و موجودیت‏اجتماعى در جهان وجود داشته باشد. این كیان شیعیان مخلص وفداكارند.

از طرفى اینان نیز باید از نظامى اجتماعى و استوارى بر خوردار شوند تابتوانند در برابر رخدادها و مبارزه‏ جوئیها توانا باشند. این نظام در رهبرى‏مرجعیت تبلور مى‏یابد. بدین معنى كه شیعیان به گرد محور عالمان الهى‏واُمَناى وى بر حلال وحرام، جمع شوند. از این رو در دوران امام‏عسكرى‏ علیه السلام شالوده نظام مرجعیت تحكیم یافت و نقش دانشمندان‏شیعه، بدین اعتبار كه آنان وكلا ونوّاب و سفیران امام معصوم‏علیه السلام‏هستند، برجستگى ویژه‏اى پیدا كرد وروایتهاى فراوانى از امام‏عسكرى‏علیه السلام در باره نقش علماى دینى در بین مردم منتشر شد كه یكى ازآنها همان روایت معروفى است كه امام عسكرى‏علیه السلام از جدّ خویش امام‏صادق‏علیه السلام روایت كرده است و در آن آمده: "آن كه از فقیهان خویشتندار است و دین خویش را پاسدار و با هوا وهوس‏خود ستیزه كار و امر مولاى خویش را فرمانبردار، پس بر عوام است كه از اوتقلید كنند". از همین رو دانشمندان هدایت یافته، به نور اهل بیت‏علیهم السلام امور امّت‏را در دوران امام عهده دار شدند و با امام در باره مسائل مشكلّى كه با آنهابر خورد مى‏كردند، نامه مى‏نگاشتند و امام هم پاسخهاى به آنها مى‏نوشت‏و نامه‏ ها را به امضاى (توقیع) خویش مهر مى‏كرد. این نامه‏ها پیش علمابه تواقیع معروف شد و برخى از آنها از سوى امام عسكرى‏علیه السلام شهرت‏ خاصّى كسب كردند.

-------------------------------------------------------------------------------

1- اعلام الورى، الطبعة الثالثة، دار الكتب الاسلامیة، ص 367.

2- حاج شیخ عباس قمى، الانوار البهیة، مشهد، كتابفروشى جعفرى، ص 162.

3- دلائل الامامة، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة، 1383 ه. ق، ص 223.

4- حیاة الامام العسكرى، ص‏254، به نقل از مهج الدعوات، ص‏274.

5- حیاة الامام العسكرى، ص‏267 به نقل از ارشاد، شیخ مفید، ص‏383.

6- حیاة الامام العسكرى، ص‏267 به نقل از ارشاد ص‏383.

7- همان مأخذ، ص‏268 به نقل از ارشاد همان مأخذ صفحه.

8- حیاة الامام العسكرى، ص‏263.

**منبع:** سیره پیشوایان، مهدى پیشوائى، ص656